

**The Scientific Authority of the Noble Quran in  
the Epistemological Domain of the Science of Kalam**

**Zeynab Khatoun Shirin Kar<sup>1</sup>**

**Ghasem Tarkhan<sup>2</sup>**

**Abstract**

Determining the boundaries and epistemological scope of any science depends on precisely elucidating the foundational conceptual notions and essential judgmental (assentual or propositional) issues that constitute that science. This research, focusing on the scientific authority and the meaningful impact of the Quran in the science of *kalām* (Islamic theology), examines the central role of the Divine Book in shaping, correcting, and developing the epistemological dimensions of *kalām*, as well as in generating or redefining its subject matter and objectives. The research method is descriptive-analytical, structured on the analysis of Quranic propositions and drawing upon the theoretical framework of the "Charter/Manifesto of the Scientific Authority of the Noble Quran." The findings demonstrate that the Noble Quran, through its foundational, inspirational, perfective, and arbitrate authority, not only contributes to the production of new concepts and the formulation of emerging theological issues but also transforms the epistemological orientations of the science of *kalām*. Therefore, without drawing upon the scientific authority of the Quran, the science of *kalām* will remain incomplete in achieving its ultimate guidance-oriented purpose. Returning to the Quran as an independent source of knowledge is an essential condition for the rational reconstruction and civilization-building revival of theological knowledge.

**Keywords:** scientific authority of the Noble Quran, science of *kalām*, doctrinal concepts, theological issues.

## الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الثالثة عشرة، العدد الواحد والخمسون

رجب - رمضان ١٤٤٧ق

### المرجعية العلمية للقرآن الكريم في النطاق المعرفي لعلم الكلام

زينب خاتون شيرين كار<sup>١</sup>

قاسم ترخان<sup>٢</sup>

#### الملخص

تعيين حدود أي علم ونطاقه المعرفي يتطلب توضيحاً دقيقاً للمفاهيم الأساسية القيمية والقضايا الجوهرية التصديقية المشكّلة لهذا العلم. تركز هذه الدراسة على المرجعية العلمية للقرآن الكريم وتأثيره المعنوي في علم الكلام، ثم تبحث في الدور المركزي للقرآن في تشكيل مجالات المعرفة في علم الكلام وتصحيحها وتطويرها، وكذلك دوره في إنتاج أو إعادة تعريف موضوع هذا العلم وأهدافه. اعتمد البحث المنهج الوصفي التحليلي، عبر تحليل القضايا القرآنية بالاستناد إلى الإطار النظري لـ «ميثاق المرجعية العلمية للقرآن». تظهر النتائج أن القرآن الكريم لا يقتصر دوره على إنتاج مفاهيم جديدة وطرح قضايا كلامية مستحدثة من خلال مرجعيته التأسيسية، والإلهامية، والكمالية، والحكمية، بل امتدّ دوره أيضاً إلى إحداث تحوّل في التوجهات المعرفية لعلم الكلام. وبالتالي، فإن الاستغناء عن المرجعية العلمية للقرآن يجعل علم الكلام غير مكتمل في تحقيق غايته الهادفة، وأنّ العودة إلى القرآن كمصدر معرفي مستقل هو عبارة عن شرط ضروري لإعادة البناء العقلاني والعلمي لهذا العلم.

**الألفاظ المحورية:** المرجعية العلمية للقرآن الكريم، علم الكلام، المفاهيم العقدية، القضايا الكلامية.

١. طالبة في المدرسة المعصومية، قسم الأخوات، قم (الكاتبة المسؤولة).

٢. عضو الهيئة العلمية، وأستاذ متفرغ في المجمع العلمي للثقافة والفكر الإسلامي.

## تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال سیزدهم، شماره پنجاه و یکم، زمستان ۱۴۰۴

### مرجعیت علمی قرآن کریم در قلمرو معرفتی علم کلام

زینب خاتون شیرین کار<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵

قاسم ترخان<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳

#### چکیده

تعیین حدود و قلمرو معرفتی هر علمی، در گرو تبیین دقیق مفاهیم بنیادین تصویری و مسائل اساسی تصدیقی تشکیل‌دهنده آن علم است. این پژوهش، با تمرکز بر مرجعیت علمی و اثرگذاری معنا دار قرآن در علم کلام، به بررسی نقش محوری کتاب الهی در شکل‌دهی، اصلاح و توسعه ساحت‌های معرفتی علم کلام و نیز تولید یا بازتعریف موضوع و اهداف علم کلام می‌پردازد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و بر مبنای تحلیل گزاره‌های قرآنی و بهره‌گیری از چهارچوب نظری منشور مرجعیت علمی قرآن سامان یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قرآن کریم از رهگذر مرجعیت تأسیسی، استلهایی، استکمالی و حکمیتی، نه تنها در تولید مفاهیم جدید و طرح مسائل نوپدید کلامی نقش دارد، بلکه جهت‌گیری‌های معرفتی علم کلام را متحول می‌سازد؛ از این رو، بدون بهره‌گیری از مرجعیت علمی قرآن، علم کلام در تحقق غایت هدایت‌محور خود ناتمام خواهد بود و بازگشت به قرآن به مثابه منبع معرفتی مستقل، شرط ضروری برای بازسازی عقلانی و تمدن‌ساز دانش کلام است.

**واژگان کلیدی:** مرجعیت علمی قرآن کریم، علم کلام، مفاهیم اعتقادی، مسائل کلامی.

۱. طلبه مدرسه معصومیه خواهران قم (نویسنده مسئول).

۲. عضو هیئت علمی و استاد تمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

## مقدمه

مرجعیت علمی قرآن کریم از جمله مباحث مهم و بنیادینی است که در چارچوب بازنگری در علوم اسلامی، به ویژه علم کلام، شایسته تأملی عمیق و دوباره است. علم کلام به عنوان دانشی اعتقادی و عقلانی، در برگیرنده قلمروی معرفتی است که اجزای آن شامل مفاهیم و مسائل می گردد. در این میان، نقش قرآن کریم به عنوان کتابی الهی، واجد ظرفیت‌هایی در سطح مرجعیت علمی است که می تواند در قالب‌های گوناگون اثرگذار باشد. از جمله این مرجعیت‌ها می توان به مرجعیت تأسیسی، مرجعیت اصلاحی، مرجعیت تأییدی و مرجعیت ابطالی اشاره کرد. قلمرو معرفتی علم کلام از منظر قرآن کریم، محدود به موضوعاتی نظیر خداوند، انسان، معاد و نبوت نیست، بلکه با واژگان خاص قرآنی و مفاهیم عمیق اعتقادی، بسط و غنا می یابد. افزون بر این، قرآن با طرح مسائل اعتقادی نوپدید و نیز اولویت بخشی به اهدافی همچون هدایت، عبودیت و تزکیه، علم کلام را از سطح نظری صرف فراتر برده و به سوی کارآمدی اجتماعی و تمدنی سوق داده است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، در چارچوب منشور مرجعیت علمی قرآن<sup>۱</sup> به گستره قرآن در موضوع، مفاهیم و مسائل علم کلام می پردازد.

امروزه مباحث کلامی به دو جریان عمده‌ی، رویکردهای سنتی معطوف به استنباط‌های کلامی و یا رویکردهای نوین متأثر از عقلانیت مدرن، محدود می شود، درحالی که این نوشتار نخستین تلاش برای توجه به مرجعیت علمی قرآن در قلمرو معرفتی علم کلام محسوب می گردد و ضرورت آن از سه چالش اساسی ناشی می شود؛ گسست تمدنی دانش کلام از نیازهای جامعه اسلامی معاصر، ناکارآمدی اجتماعی گزاره‌های کلامی در مواجهه با پرسش‌های نوپدید و نیز غفلت از قرآن که هم به تولید مفاهیم پایه نظیر توحید و معاد می پردازد و هم معیارهای ارزیابی گزاره‌های کلامی را تعیین می کند. یافته‌های تحقیق نشان می دهد که بازخوانی قرآن با توجه به مفاهیم و مسائل علم کلام، نه تنها به حل بحران‌های سه گانه فوق کمک می کند، بلکه الگویی از «کلام تمدنی» را پیشنهاد می دهد که هم پاسخ گوی نیازهای معرفتی است و هم از کارکرد هدایتی - تمدنی برخوردار است.

هرچند پیش از این، تلاش‌هایی درباره نسبت قرآن و علم کلام صورت گرفته است، اما اغلب به تفسیر کلامی آیات محدود بوده اند؛ به عنوان نمونه، در قرآن و علم کلام، اثر استاد محمدحسن

قدردان قراملکی که اخیراً منتشر شده، مباحث معرفت‌شناسانه و مرجعیتی قرآن، مطرح نشده است. اهمیت پژوهش پیش‌رو در این است که تلاش دارد تا لزوم بازگشت به قرآن را در بازسازی علم کلام اثبات نماید و نشان دهد که قرآن مرجع سامان‌دهنده معرفتی علم کلام است. به این منظور، گستره‌ای که قرآن در موضوع، مفاهیم و مسائل علم کلام معرفی می‌کند، بررسی می‌شود.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. مرجعیت علمی قرآن

مرجعیت در لغت، مصدر جعلی به‌معنای رجوع و بازگشتن (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۸: ۱۱۴) و در اصطلاح به‌معنای اثرگذاری معنادار قرآن در علوم به‌گونه‌های مختلف است (https://B2n.ir/gb6907)؛ یعنی قرآن می‌تواند به‌عنوان منبع فعال و هدایت‌گر در تولید، ارزیابی و اصلاح دانش‌های بشری، در چهار قالب تأسیسی، اصلاحی، تأییدی و ابطالی نقش‌آفرین باشد. بدین معنا که بر اساس منشور مرجعیت علمی قرآن است. قرآن می‌تواند برخی موضوع‌ها، مفاهیم و مسائل را ایجاد، برخی را تأیید کند و برخی دیگر را تغییر دهد یا حتی ابطال نماید.

### ۱-۲. علم کلام

کلام، واژه عربی و به‌معنای کلمه، بیان و گفتار است که دلالت بر نطق مفهم می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۵: ۱۳۱). متکلمان و صاحب‌نظران برای علم کلام تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند. در یک اندیشه علم کلام، دانش اصول دین یا علم نظر و استدلال دینی است که با دانستن آن می‌توان عقاید دین اسلام را از روی دلیل به دیگران ثابت کرد و شبهات ضدّ دین را دفع کرد (مصاحب، ۱۳۸۷، ۲: ۲۲۴۵). دین حق، آیینی است که عقاید مطابق واقع داشته باشد و رفتارهای تضمین‌شده و معتبر توصیه کند. بخش عقاید آن را علم کلام پشتیبانی می‌کند. در واقع، علم کلام به تصحیح عقاید، توضیح مفاهیم، تبیین نظام‌مند باورها، اثبات تعالیم و دفع آرای معارض می‌پردازد (ر.ک: فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۰۹ و ۱۱۱).

البته در اصول عقاید قرآنی، عقیده منقطع از عمل وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ۴: ۵۵۵؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۴۷۳). از سویی دیگر، می‌توان علم کلام را شامل فروع دین نیز دانست، زمانی که یافتن حکمت آن و دفاع عقلانی از آن‌ها مدّ نظر باشد (ترخان، ۱۴۰۲: ۴۰).

### ۱-۳. قلمرو معرفتی علوم

قلمرو معرفتی، شامل دو گونه بحث می‌شود: چه مفاهیمی در قلمرو این علم نیستند و چه گزاره‌هایی شامل آن می‌شود؟ اولی به مفاهیم یا تصوّرات و دومی به گزاره‌ها یا تصدیقیات مرتبط است. در واقع، مجموعه‌ای از مفاهیم تصوّری و گزاره‌های تصدیقی، هویت علم را شکل می‌دهد. شناخت دقیق قلمرو، حدود و ظرفیت‌های علم در مواجهه با سایر علوم و همچنین در پاسخ به مسائل نوپدید را روشن‌تر می‌نماید.

### ۲. بازخوانی موضوع علم کلام بر پایه مرجعیت معرفتی قرآن بر اساس گونه‌شناسی گزاره‌ها

به‌طور کلی موضوع‌ها در هر علم، مبین قلمرو دانشی آن علم‌اند و افق آن را تعیین می‌کنند. مشهورترین تعریف برای موضوع هر علم با نگاه منطقی ارائه شده است و عوارض ذاتی علم، موضوع علم به‌شمار می‌رود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۵۵). در مقدمه بحث بررسی نقش قرآن در مفاهیم تصوّری و گزاره‌های تصدیقی علم کلام، به نقش قرآن در موضوع علم کلام پرداخته می‌شود؛ زیرا از این طریق می‌توان مشخص کرد که به صورت کلی، کلام شامل چه گزاره‌هایی (توصیفی، تجویزی، حقیقی، اعتباری، هنجاری، اخلاقی و حقوقی) می‌شود. قرآن کریم به‌عنوان کلام الهی و منبع اصلی و معتبر علم کلام، نقش اساسی و چندلایه در بازسازی و توسعه موضوع این علم دارد. با در نظر گرفتن نقش‌های چهارگانه قرآن در مرجعیت علمی (حکیمیتی، استلهامی، استنباطی و استکمالی)، بازتعریف قلمرو موضوعی علم کلام ضروری است؛ به‌گونه‌ای که این علم بتواند در قامت دانشی نظام‌ساز و تمدن‌پرداز، ایفای نقش کند.

### ۲-۱. دیدگاه‌های رایج در قلمرو معرفتی موضوع علم کلام

از سوالات اساسی در آغاز بحث در موضوع علم کلام مطرح می‌شود این است که آیا علم کلام موضوع واحدی دارد؟ به عبارت دیگر، وحدت‌بخش مسائل متنوع کلامی چیست؟ متکلمان در پاسخ، رهیافت‌های گوناگون ارائه دادند. قاضی عضدالدین ایجی، ابن‌خلدون، قاضی ارموی، غزالی و تفتازانی از موضوع واحد دفاع می‌کردند. محقق طوسی در فصل پنجم *الجواهر النضید*، علم کلام را دارای موضوع متعدّد، حول خداشناسی می‌داند؛ زیرا همه موضوع‌های علم کلام سرانجام به خداشناسی منتهی می‌شود؛ یعنی همه مباحث علم کلام زیرمجموعه ذات یا صفات و یا فعل الهی قرار می‌گیرد (حاجی‌خلیفه، ۱۹۸۲م، ۲: ۱۵۰۳). هر

چند برخی موضوع را بر اساس گزینش‌هایی محدود و امر قراردادی دانستند، اما برای شناخت موضوع یک علم، باید دید آن علم چه نوع گزاره‌هایی را موضوع تأمل قرار می‌دهد. نوشتار پیش‌رو نشان می‌دهد که موضوع علم کلام تنها به مباحث نظری و انتزاعی محدود نمی‌شود و قرآن کریم می‌تواند به‌عنوان محور مشترک در تعیین موضوع علم کلام قرار گیرد و از تشتت آرا جلوگیری کند.

## ۲-۲. موضوع‌سازی قرآن و تعمیم در گزاره‌های کلامی

قرآن کریم، به‌لحاظ معرفت‌شناختی، ساختار معرفتی کاملی از جهان، انسان و خدا ارائه می‌دهد که حاوی گونه‌های مختلف گزاره‌های موضوع‌ساز برای علم کلام است. قرآن دارای نظریه‌هایی در مورد شناخت و توصیف انسان، جهان و خداوند است، رفتارها را توصیف می‌کند، نظریه‌هایی با حکم انشایی و توصیه‌ای دارد و در یک نگاه دقیق، گزاره‌های ذیل را داراست:

- گزاره‌های هستی‌شناختی که توصیفی و حقیقی‌اند؛ مانند صفات الهی، حقیقت انسان، فرجام هستی، خلقت جهان، ارتباط علی بین اعمال و نتایج، سنت‌های الهی، اراده تکوینی خداوند، نظم جهان و غایت خلقت که ساختار نظری جهان و انسان را در نظام اعتقادی اسلام رقم می‌زنند.

- گزاره‌های هنجاری ارزشی و اخلاقی (شایایی) که ناظر به خوب و بد هستند؛ مانند دعوت به تقوا، اخلاص، صبر، تواضع، پشتوانه که نوعاً به گزاره‌های هستی‌شناختی برمی‌گردند.

- گزاره‌های تکلیفی و حقوقی (بایایی) که جنبه دستوری دارند و به طور مستقیم، به مسئولیت فردی و اجتماعی انسان اشاره دارند.

- گزاره‌های تمدنی و اجتماعی که ابعاد جامعه‌ساز، تمدن‌ساز و سیاسی اعتقادات را تبیین می‌کنند.

این گزاره‌ها، به‌صورت تلفیقی در قرآن حضور دارند و نشان می‌دهند که موضوع علم کلام اگر بر قرآن استوار شود، باید شامل موضوع‌هایی از سنخ هستی‌شناختی، متافیزیکی، اخلاقی و تکلیفی باشد؛ زیرا گاهی در قرآن چنین گزاره‌هایی شکل اعتقادی به خود می‌گیرند و علم کلام هم متکفل بحث از اعتقادات است؛ پس باید انواع این گزاره‌ها را در یک شبکه معنایی منسجم و جهان‌بینی توحیدی در خود جای دهد و برخلاف برخی مکاتب فلسفی یا دینی که تنها بر بخشی از هستی یا انسان تمرکز دارند، علم کلام قرآن‌محور، باید تصویری جامع و تراز از خداوند و ماسوی الله ارائه دهد و از این حیث، قرآن این قدرت را دارد که برای علم کلام موضوع‌سازی کلان نماید که به چند نمونه اشاره می‌شود:

## ۲-۲-۱. تأثیر قرآن به لحاظ شمول موضوع‌های اعتباری

تعالیم دین در دو یا سه حوزه کلی جای می‌گیرند و علم کلام عهده‌دار بخش اعتقادات است. موضوع‌های آن یا از سنخ هست و نیست‌اند یا باید و نباید. اولی، گزاره‌های فلسفی و علمی و دوّمی، گزاره‌های شایانی (ارزشی، اخلاقی، تجویزی و توصیه‌ای) و بایابی (دستوری، تکلیفی و حقوقی) را شکل می‌دهد.

هر چند در شمول اعتباریّات نسبت به دو قسم اخیر، اختلاف‌هایی وجود دارد؛ اما موضوع اعتباری عبارت است از کاربرد مفاهیم نفس‌الأمری حقیقی با حدودی که دارند، در انواع رفتارها و متعلّق رفتارها، به‌منظور دستیابی به اهدافی که در زندگی مطلوب هستند. قرآن اعتباریّاتی را می‌پذیرد یا پیشنهاد می‌دهد که اولاً، بر اساس نیاز واقعی جعل شوند و ثانیاً، آثار واقعی داشته باشند. از این جهت اعتباریّات، ثابت و قابل‌ارجاع به امر حقیقی‌اند. آنچه در کلام لازم است، مورد بحث قرار گیرد جنبه اندیشه‌ای و اعتقادی این‌گونه از موضوع‌ها و گزاره‌هاست؛ بنابراین می‌توان موضوع‌های علم کلام را به دو قسم حقیقی و اعتباری تقسیم کرد که با بهره‌گیری از قرآن، توانایی نقد اعتباریّات پوچ و پیشنهاد اعتباریّات جدید را دارد.

قرآن با ارائه هر دو نوع گزاره، زمینه بازتعریف علم کلام را نیز فراهم می‌کند. گزاره‌های حقیقی قرآن، نظیر آیات هستی‌شناسی، ساختار عینی و واقع‌نما از عالم ارائه می‌دهند و پایه‌های جهان‌بینی کلامی را می‌سازند. قرآن، هستی و انسان را منحصر در مادّه و برکنش‌ها، جبر علیّ حاکم نمی‌بیند و از این رو، نگاه پوزیتیویستی به علم کلام نادرست خواهد شد، البته با پذیرش نظام علیّ و سنّت‌های الهی و نیازهای فطری، می‌توان موضوع کلام را حقیقی نیز دانست.

در کنار آن، گزاره‌های اعتباری قرآن شامل اوامر، نواهی، ارزش‌گذاری‌ها و تکالیف، مسیر هدایت و عمل را ترسیم می‌کنند و بنیان اخلاق و حقوق را در علم کلام استوار می‌سازند. مفاهیمی همچون «حیات طیبه» که ترکیبی از واقعیت نفس‌الأمری و شبکه‌ای از الزامات اخلاقی و دینی است، نشان می‌دهد که علم کلام قرآنی تنها به اثبات باورها نمی‌پردازد، بلکه به سامان‌دهی زندگی مؤمنانه و تمدن الهی جهت می‌دهد. این تداخل گزاره‌های حقیقی و اعتباری، علم کلام را از دانشی نظری صرف به دانشی ناظر به واقعیت و کنش تبدیل می‌کند.

اعتباریّات در تعامل نیازها، غایات و امیال آدمی شکل می‌گیرد و قرآن با اعلام نیازهای واقعی و اولویّت‌بندی آن‌ها، اعتباریّات جدیدی به علم کلام می‌افزاید. جهان‌بینی و انسان‌شناسی قرآنی به زندگانی شکل می‌دهد و در ساحت اجتماع اثرگذار است؛ برای مثال، مدل مفهومی جدید برای

فهم حیات انسانی که حیات طیبه (انفال: ۲۴؛ نحل: ۹۷) و زندگی مؤمنانه ارائه می‌دهد. زندگی به خوراک، علم و فناوری احتیاج دارد، ولی اگر چنانچه بدون ایمان باشد، چنین زندگی در اندیشه قرآنی حیات نیست؛ چرا که حیات همراه با ایمان محقق شده و نور ایجاد می‌کند. در زندگی مؤمنانه هم روح و هم جسم، هم دنیا و هم آخرت انسان تأمین است. می‌توان تأثیر قرآن در لایه‌های مختلف اعتباریات را در تأثیر قرآن بر معنای زندگی تصویر کرد.

علم کلام افزون بر شناسایی خداوند و پاسخ به شبهات، باید پشتوانه‌ای برای دیگر علوم نیز باشد. خداشناسی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی ارکان سازه جهان‌بینی دینی‌اند و قرآن به این پرسش‌های بنیادین پاسخ می‌دهد که زمینه‌ساز معنای زندگی است (مطهری، ۱۳۸۴، ۴: ۱۵۹-۱۵۱). فرانکل تأکید می‌کند که یافتن معنا، بزرگ‌ترین انگیزه برای عمل است؛ از همین رو، معنادرمانی را پیشنهاد می‌دهد (ر.ک: ویکتور، ۱۳۹۶؛ ویکتور، ۱۴۰۱). دیالوم نیز می‌گوید با پوچی نمی‌توان زندگی کرد (ر.ک: دیالوم، ۱۳۹۲). نسخه‌های بشر موقتی یا خطاپذیرند؛ اما قرآن معنای درست زندگی را ترسیم می‌کند؛ یعنی با معرفتی غایت بندگی (ذاریات: ۵۶) آگاهی می‌دهد که مسیر حرکت در جهان از خدا به خداست (مؤمنون: ۶۰) و همه موجودات تکویناً بنده خدا هستند (مریم: ۹۳). این آموزش‌ها باید از هدف و معنای زندگی آغاز شود. رهایی از احساس پوچی با معنابخشی به زندگی امکان دارد و آن هم در پرتو آموزه‌های قرآنی میسر خواهد شد؛ زیرا قرآن در پی نشان دادن مشیت الهی حاکم بر روابط بین پدیده‌ها است. در تلقی سنتی، موضوع علم کلام به ذات خدا، اصول اعتقادی و پاسخ به شبهات محدود می‌شود و در نتیجه، علم کلام به اثبات وجود خدا، ضرورت نبوت و امکان معاد جسمانی تقلیل می‌یابد و لایه‌های اخلاقی، تمدنی و اجتماعی آن نادیده می‌ماند.

## ۲-۲-۲. تأثیر قرآن به لحاظ شمول موضوع‌های ارزشی

بدون شک برخی موضوع‌های علم کلام، ارزشی و اخلاقی‌اند. باید‌های اخلاقی ترجمان هست‌هایند و به قضایای فلسفی بازمی‌گردند، نه صرف اعتبارات ناظر به تنظیم روابط بشری (احکام و باید‌های حقوقی)؛ زیرا این گزاره‌ها هر چند به صورت باید، بیان می‌شوند، اما شرطی‌اند و بیان سببیت عمل برای تحقق فضیلت یا رفع رذیله می‌کنند (ترخان، ۱۳۹۵: ۳۵۰). از این رو، در علم کلام گزاره‌های وجودی (هستانی) و هم بایدی (وجوبی) که درباره خداوند مطرح می‌شوند، وجود دارد، ولی این وجوب از نوع فلسفی است؛ یعنی «وجوب عن الله»، نه

«علی الله». بایدهای ارزشی در واقع نوعی گزاره هستی‌شناسانه‌اند و از آن رو که جنبه اعتقادی دارند، در قلمرو علم کلام قرار می‌گیرند، هر چند به انسان نیز تعلق یابند. البته از گذشته‌های دور در موضوع‌هایی مانند برخورداری خداوند از حکمت و عدالت از قاعده حسن و قبح ذاتی و عقلی (که صبغه ارزش‌شناسانه دارد) بهره برده می‌شد. امروزه نیز مباحث مرتبط به فلسفه اخلاق، با این ملاک که کلام متکفل دفاع از اساس دین در حوزه اعتقادات است، به کلام جدید راه یافته است (ر.ک: ترخان، ۱۴۰۲: ۱۷۵-۱۸۲)؛ قرآن نیز تنها در پی اقتناع خصم نیست، بلکه از هدایت عقلی مؤمنان به سوی یقین، استقامت در ایمان و اخلاق اسلامی، پشتیبانی اعتقادی می‌کند؛ از این رو، به موضوعات ارزشی و هنجاری می‌پردازد.

نقش‌آفرینی قرآن گاه مستقیم است؛ زیرا علم کلام علاوه بر تبیین، اثبات و دفاع از اصول عقاید، رسالت پاسخ‌گویی به هر گونه پرسش یا اشکال مرتبط با تعالیم دین را نیز بر عهده دارد که بخشی از آن به حوزه اخلاق مرتبط است. این پشتیبانی گاهی غیرمستقیم است؛ برای مثال، لزوم ایمان به معاد در علم کلام، در صورتی ممکن است که جهان‌شناسی قرآنی پذیرفته شود؛ زیرا حکمت نظری در قرآن، بر اساس رابطه تنگاتنگ بین هست‌ها و بایدها، مصادیق و صغریات قضایای کلی حکمت عملی را تأمین می‌کند. در دل جهان‌شناسی قرآن اهدافی قرار دارد و از این اهداف بایدها و نبایدهایی پی‌ریزی می‌شود که بایدهای اخلاقی را می‌سازد (ترخان، ۱۳۹۵: ۳۵۹-۳۶۱).

بنابراین، باورهای اعتقادی در قرآن بر گزاره‌های بایدی ارزشی، اثر می‌گذارد. در گزاره‌های شایانی (اخلاقی) با ارجاع به مصالح و مفاسد نفس‌الأمری، نظامی از ارزش‌های اخلاقی ارائه می‌کند که در آن بایدها متکی بر هست‌ها (یعنی ساختار واقعیت هستی و انسان) هستند؛ برای مثال، دعوت به تقوا، تواضع یا صبر، فقط توصیه‌های اخلاقی صرف نیستند، بلکه بر مبنای فهم خاصی از نفس، ربوبیت الهی و حکمت خلقت تبیین می‌شوند. این دسته از گزاره‌ها، بر پایه پیوند علی میان افعال انسان و آثار باطنی یا اخروی آن‌ها، نقش استکمالی برای علم کلام ایفا می‌کنند؛ چرا که محتوای کلامی را در حوزه اخلاق و معنویت غنا می‌بخشند. از سوی دیگر، گزاره‌های بایدی نیز به نوبه خود، شبکه هدایتی، الزامی و معنابخش علم کلام را شکل می‌دهند. این پیوند، علم کلام را از یک نظام معرفتی اثباتی صرف، به دانشی تمدنی و تربیتی ارتقا می‌بخشد؛ برای نمونه، عصمت پیامبران یکی از اصول اساسی و مورد بحث در علم کلام است. قرآن‌کریم با ارائه تصویری پاک و عاری از نقص از پیامبران، این اصل را تقویت و تثبیت می‌کند؛ در حالی‌که در

متون تحریف شده، داستان‌هایی با اتهام‌های اخلاقی به برخی پیامبران وجود دارد (ص: ۲۰). داستان‌های پیامبران در قرآن، منبع مهمی برای تفسیر و تبیین بسیاری از مفاهیم و اصول اعتقادی هستند. فهم صحیح این داستان‌ها، به فهم عمیق‌تر آموزه‌های دینی کمک می‌کند. اهمیت این بازنگری نه تنها تفسیری یا تاریخی، بلکه در سطحی عمیق‌تر، به اصلاح یکی از موضوع‌های کلیدی علم کلام سنتی یعنی نبوت می‌انجامد. اگر کلام بخواید به درستی از مقام پیامبر دفاع کند، ناچار باید از آن تصویری مطابق با گزاره‌های قرآنی ارائه دهد. این اثرگذاری را می‌توان از نوع حکمیتی و استکمالی دانست؛ زیرا قرآن هم به داوری درباره برداشت‌های پیشین می‌پردازد و هم روایت کامل‌تر و متعالی‌تری عرضه می‌دارد. این اثر عمیق معرفت‌شناختی قرآن بر علم کلام کم‌تر مورد توجه متکلمان سنتی بوده است. آیات قرآن، معیارهای ارزشی و اخلاقی الهی را نیز برجسته می‌کنند و نشان می‌دهند که ارزش اخلاقی پیامبر، بخشی از مشروعیت دینی اوست. این اثر را می‌توان اثر هنجارساز قرآن نامید که به بازسازی رابطه عقل، وحی و اخلاق در کلام می‌انجامد.

### ۲-۳-۲. تأثیر قرآن به لحاظ شمول موضوع‌های حقوقی

گزاره‌های توصیفی در پاسخ به چیستی، چگونگی، معنا و علت می‌آید و گزاره‌های تجویزی در پاسخ ارزش و کنش یا چگونگی مواجهه با آن مطرح می‌شود (ترخان، ۱۴۰۲: ۳۰۳). گزاره‌های توصیفی ساحتی از وجود انسان را توصیف کرده، تنها از هست‌ها و نیست‌ها و صفات آن‌ها خبر می‌دهند و گزاره‌های ارزشی - عملی، کاربردی یا هنجاری تنها بیان از احکام انشائی درباره رفتارهای اختیاری‌اند (ترخان، ۱۳۹۵: ۸۵). کلام با داشتن هر دو سنخ گزاره‌های حقیقی و اعتباری، شامل گزاره‌های توصیفی و هنجاری نیز می‌شود (شاکرین، ۱۳۹۶: ۷۶-۶۵).

قرآن کریم با ارائه گزاره‌های توصیفی دقیق درباره هویت انسان، جهان و رابطه آن‌ها با خداوند، پایه‌های حکمت نظری در علم کلام را تقویت می‌کند و در همان حال، با تبیین اهداف و بایدهای اخلاقی و دینی، فضای حکمت عملی و گزاره‌های تجویزی را نیز سامان می‌دهد. در حقیقت، قرآن با پیوند زدن هستی‌شناسی با بایده‌شناسی، ساختاری معرفتی خلق می‌کند که در آن، باورهای اعتقادی نه تنها ناظر به شناخت واقعیت هستند، بلکه منشأ کنش و رفتار هم هستند؛ چرا که احکام دین مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی در متعلقات احکام‌اند (حلی، ۱۳۸۲: ۹۶) و از این جهت، اغلب گزاره‌های دین را باید هر چند غیر مستقیم بیانگر واقعیت دانست.

قرآن در گزاره‌های بایایی (حقوقی - تکلیفی) مجموعه‌ای از الزامات اجتماعی، عبادی،

حکومتی و خانوادگی را نیز بیان می‌کند که از سنخ اعتباری صرف‌اند، اما به واقعیت، متکی شده و از دل جهان‌بینی توحیدی بیرون آمده‌اند؛ زیرا منشأ آن‌ها وحی است. قرآن در تعیین درستی یا نادرستی گزاره‌های رفتاری و ساختاری در جامعه ایمانی نقش داور نهایی را ایفا می‌کند. در نتیجه، گزاره‌های هستی‌شناختی قرآن، مبنای نظری گزاره‌های بایدی (چه اخلاقی و چه حقوقی) را می‌سازند.

توصیف انسان از منظر قرآن، به‌طور مستقیم در شکل‌گیری ارزش‌ها و بایدهایی مؤثر است که می‌توانند در کلام مورد بحث قرار گیرند. از همین رو، قرآن علاوه بر گزارش‌گری از هست‌ها، جهت‌دهنده زندگی مؤمنانه نیز هست. علم کلام که وظیفه دفاع و تبیین گزاره‌های اعتقادی را دارد، ناگزیر باید به پیوندی که قرآن میان چیستی و چگونگی زیستن برقرار می‌کند، توجه داشته باشد. در این زمینه، اثرگذاری استلهامی قرآن در ساخت آموزه‌هایی مانند مسئولیت انسان، کرامت ذاتی، امکان قرب در علم کلام، کاملاً مشهود است. همین خصلت دوجبهی گزاره‌های قرآنی است که نقش قرآن را در بازسازی ساختار گزاره‌های علم کلام از سطح توصیفی صرف به سطح تجویزی اثرگذار ارتقا می‌دهد.

## ۲-۳. نقش قرآن در بازتعریف موضوع علم کلام

ضرورت استفاده از قرآن در بازتعریف موضوع علم کلام تنها یک پیشنهاد ارزش‌گرایانه یا توصیه اخلاقی نیست، بلکه یک الزام معرفت‌شناختی است؛ زیرا قرآن از نظر نوع گزاره‌ها با ساختار علم کلام هم‌پوشانی کامل دارد و حتی فراتر از آن، منشأ و پایه تولید اعتقادات اسلامی است؛ پس باید نقش محور و مرجعیت علمی در شکل‌دهی به موضوع علم کلام داشته باشد. اگر به گزاره‌های اعتقادی قرآنی توجه کنیم، موضوع علم کلام محدود به عقیده ذهنی فلسفی نخواهد بود، بلکه شامل تمام ساحت‌های زندگی ایمانی، اعم از باور به خدا، اعتماد به هدایت‌های الهی، امید به قیامت، التزام اخلاقی، مسئولیت اجتماعی، احساس تعلق به امت واحد ایمانی، باور به سنت‌های الهی در تاریخ و... خواهد شد؛ زیرا قرآن با تبیین رابطه بین ایمان و عمل، معرفت و تزکیه، عقل و وحی، نشان می‌دهد که علم کلام را فراتر صرف تصدیق ذهنی و پاسخ‌گویی به شبهات، به دانشی راهبر در ساخت جهان‌بینی، معنا، تکلیف و هدایت ارتقا می‌دهد. بنابراین، موضوع علم کلام از منظر قرآن تبیین رابطه توحیدی میان خدا، انسان و جهان بر اساس گزاره‌های حقیقی و اعتباری، به‌منظور شکل‌گیری ایمان عقلانی و تحقق عبودیت در حیات فردی و اجتماعی انسان است.

### ۳. مرجعیت علمی قرآن کریم در مفاهیم تصویری

اسلام که از قرن هفتم میلادی از عربستان برخاست بدون تردید نمایاننده ریشه‌ای‌ترین اصطلاح‌های اعتقادی است که یا در اذهان بوده و آن را تأیید نمود یا اساساً چنین مفاهیم اعتقاداتی وجود نداشت و قرآن آن را ابداع کرد و با اصطلاحاتی ملموس و روشن، با مفاهیم اعتقادی شرک‌آلود درگیر شد. جهان‌بینی قرآن خدامرکزی است؛ یعنی هر یک از مفاهیم در قلمرو اعتقادات بازتابی از وجود مقدس الهی، اسما، صفات یا افعال الهی است (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۹۴: ۳۳). قرآن کریم، مفاهیمی را معرفی و تبیین کرده است که در ادیان پیشین یا به‌طور کامل وجود نداشت یا به شکلی تحریف‌شده، ناقص یا محدود ارائه شده بود. در این قسمت برخی مفاهیم اعتقادی که به واسطه آموزه‌های قرآنی ایجاد شد و برخی دیگر که در گذشته مطرح بود و پس از قرآن تأیید و اصلاح شد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۳-۲. مفاهیم تأسیسی: قرآن به مثابه مولد مفاهیم

قرآن کریم مفاهیمی را ابداع کرده است که پیش از آن، در ادبیات دینی یا فلسفی سابقه‌ای نداشتند یا چنانکه در قرآن آمده‌اند، از جهتی نو و بی‌سابقه‌اند.

#### ۳-۱-۱. بداء

بداء در قرآن آشکار شدن آنچه پنهان بود، نشان‌دهنده امکان تغییر در سرنوشت افراد بر اساس رفتار و دعا است؛ اما در اذهان مردم، این مفهوم به‌صورت مستقیم وجود نداشت و سرنوشتی از پیش تعیین‌شده تلقی می‌شد (محبوبی‌آرانی، ۱۳۹۲: ۱۶۸). در مسیحیت، تأکید بر فیض الهی و نجات از طریق ایمان و نه تغییر سرنوشت با اعمال وجود داشت (رعد: ۳۹). این مفهوم برخلاف دیدگاه جبرگرایان، نشان می‌دهد که اراده خداوند در طول تاریخ می‌تواند مشیت جدیدی را ظاهر سازد. قرآن در این آیه به تغییر و تثبیت در لوح محو و اثبات اشاره دارد. این آموزه برخلاف اندیشه یهود که دست خدا را بسته می‌دانست (مائده، ۶۴)، قضا و قدر را از ایستایی خارج کرده، پویایی و تعامل انسان و اراده الهی را برجسته می‌کند به همین دلیل تحولی اساسی در فهم سنت‌های الهی، رابطه علم و اراده الهی ایجاد می‌کند. همچنین از اثرات ایجاد مفهوم بداء بر علم کلام، گسترش حوزه انسان‌شناسی دینی است. بداء نشان می‌دهد که دعا، توبه، عمل خیر و حتی نیت‌ها در تغییر تقدیر مؤثرند. این معنا فهم جدیدی از فاعل مختار بودن انسان را به کلام می‌افزاید.

### ۳-۱-۲. مفهوم خاتمیت و تکمیل معنای نبوت

هرچند مسائل معطوف به وحی، کتب مقدس، نبوت و... در قرآن بازتعریف شده است؛ اما قرآن از مفهوم خاتم النبیین (احزاب، ۴۰) و جاودانه بودن پیام و رسالت رسول اکرم تأکید کرده است (سبأ، ۲۸). پیش از قرآن، چنین تبیینی از پایان وحی و جاودانگی پیام دین به صورت کامل و قطعی ارائه نشده بود. قرآن با تثبیت این مفهوم، پایان نبوت و آغاز عصر عقل و اجتهاد را وارد دستگاه معرفتی مسلمانان کرد.

### ۳-۲. مفاهیم اصلاح شده از سوی قرآن

برخی مفاهیم که در سنت‌های پیشین بوده‌اند، در قرآن بازتعریف شده‌اند و ساختار معنایی‌شان دگرگون شده است.

### ۳-۲-۱. مفهوم احد و واحد در توحید کامل

همه ادیان از جمله ادیان قدیم پیش از ادیان ابراهیمی و حتی ادیان شرک‌آلود هندی نسبت به این جهان‌بینی توحیدی، مشترک‌اند (آل عمران: ۶۴). توحید، پایه همه ادیان و اولین هدف بعثت پیامبران است؛ اما توحید قرآنی به معنای نفوذ امر الهی و حاکمیت الهی بر عالم تشریح و تکوین است. قرآن با ارائه مفاهیمی چون احد و واحد، مفهوم توحید را به شکلی جامع و تنزیهی بازتعریف کرده و در مسائل جزئی‌تر مانند صفات الهی به توحید محض و نفی هر گونه شرک یا تشبیه گسترش می‌دهد که در آن هرگونه شبیه‌سازی یا نسبت‌دادن صفات مخلوقات به خداوند نفی می‌شود (توحید: ۱-۴؛ شوری: ۱۱)؛ اما عهد جدید با معرفی حضرت عیسی به عنوان پسر خدا (عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۹۳: ۵۹۴ و ۲۵۸) به وضوح در تضاد با توحید خالص قرار گرفته که قرآن با شدت به رد آن پرداخته است (مائده: ۷۳؛ جمعه: ۱؛ حشر: ۲۳؛ انعام: ۱۲۱). قرآن با داوری صریح در برابر تحریف‌های کتاب مقدس در باب ذات الهی و تثلیث، نقش مرجعیت حکمیتی نیز در حوزه مفاهیم کلامی دارد؛ یعنی با عرضه آموزه‌های ادیان دیگر بر قرآن، داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌سازد. بر این اساس تنها در مقام تأیید مفاهیم پیشین کلامی قرار ندارد، بلکه نقش مرجعیت تأسیسی به تولید معنایی نو از توحید پرداخته است که پیش از آن در نظامات کلامی موجود به این صورت تبیین نشده بود. همچنین، مرجعیت استکمالی قرآن در این‌جا به آن معناست که در عین پذیرش اصل مشترک توحید در میان ادیان، مراتب بالاتری از توحید (هم در عالم تشریح و هم تکوین) را

تبیین و توسعه می‌دهد؛ مانند توحید در ربوبیت، تشریح و ولایت که همه از مفاهیم اعتقادی در علم کلام است؛ بنابراین، مفهوم «احد» و «واحد» در قرآن، هم به لحاظ معرفتی تأسیس‌کننده مفهوم جدیدی از توحید است، هم معیار داوری (حکمت) در برابر آموزه‌های دیگر ادیان و هم ارتقابخش و تکامل‌دهنده فهم پیشین از یکتاپرستی (استکمالی) است. این وجوه سه‌گانه مرجعیت علمی قرآن، جایگاه آن را در تولید و تحول مفاهیم کلامی به‌ویژه در توحید، به‌روشنی نمایان می‌سازد.

### ۳-۲-۲. باز تعریف عدالت مطلق الهی و حقوق انسانی

در قرآن، عدالت الهی به‌عنوان اصلی محوری مطرح شده است (آل‌عمران: ۱۸۲). دین اسلام نسبت به عدل الهی عنایت ویژه‌ای دارد و آن را از مبانی اعتقادی قرار داده است؛ در صورتی‌که در ادیان سابق چنین سفارشی نسبت به عدالت وجود نداشت (عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۹۳: ۷۸۹). قرآن، عدالت الهی را با تأکید بر پاداش بر اساس ایمان و عمل انسان تبیین کرده است (عصر: ۳؛ زلزال: ۷ و ۸)؛ در حالی‌که در آموزه مسیحیت، نجات از طریق ایمان به مسیح مطرح می‌شود (ر.ک: عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۹۳: ۷۹۲؛ وحیدی مهرجردی، ۱۳۹۰) که با منطق عمل‌محور قرآن متفاوت است. از این منظر، قرآن با ایفای نقش مرجعیت اصلاحی مفهوم عدالت را به رویکردی کنش‌محور و مسئولانه تبدیل می‌کند. افزون بر آن، قرآن در راستای عدالت، به ابعاد اجتماعی، حقوقی و تمدنی عدالت نیز پرداخته است؛ مانند تأکید ویژه بر حقوق مستضعفان، اقلیت‌ها و به‌ویژه حقوق زنان (بقره: ۲۲۸). چنین رویکردی، جلوه‌ای از مرجعیت استکمالی قرآن را نشان می‌دهد؛ چرا که با افزودن ابعاد جدید به مفهوم عدالت، آن را از حوزه فردی صرف به قلمرو اجتماعی و تمدنی گسترش می‌دهد.

در نتیجه، قرآن با تصحیح و تکمیل مفهوم عدالت الهی و پیوند آن به مسئولیت انسانی، اراده آزاد، ساختار اجتماعی و جزای اخروی، افق جدیدی را در علم کلام می‌گشاید. این تحوّل، از ثمرات روشن مرجعیت علمی قرآن در مفاهیم علم کلام است.

### ۴. مرجعیت علمی قرآن کریم در مسائل

مسائل علم کلام، نقاطی هستند که در آن‌ها تلاش می‌شود که پاسخ‌هایی متقن به پرسش‌های بنیادین هستی، توحید، نبوت، معاد، عدل و اختیار داده شود. هر مسئله مرتبط با دین که مستقیم با

عمل مکلفان مربوط نباشد و در قیاس استنباط به عنوان عنصر مشترک<sup>۱</sup> (یعنی اصولی) و یا عنصر مختص<sup>۲</sup> (یعنی فقهی) به کار نرود و به شیوه عقلی (بدون تکیه بر نقل) ثابت شود، مسئله کلامی است. البته از نقل هم استفاده می‌شود؛ اما در واقع آن دلیل نقلی متکی بر عقل است؛ یعنی همه مسائل کلامی در نهایت به عقل مستندند (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۴). مسائل علم شامل گزاره‌ها و نظریه‌های خرد و کلان می‌شود. در این میان، مفاهیم و تصوّرات، موادّ اولیه فهم، داوری و استدلالند؛ برای مثال، عدالت الهی به عنوان یک مفهوم بنیادی، ابتدا به عنوان تصوّر بنیادین از صفات الهی مطرح است و باید تبیین شود. سپس این تصوّر، در قالب یک مسئله تصدیقی قابل طرح می‌شود؛ مانند این که آیا عدالت الهی با وجود شرور سازگار است؟ یا این که آیا نظام ثواب و عقاب، عادلانه است؟ مفاهیمی مانند «جبر»، «اختیار»، «تفویض» و «امر بین الامرین» نیز چنین‌اند: ابتدا به عنوان مفاهیم پایه درک می‌شوند و سپس به صورت مسائل کلامی مطرح می‌گردند. در نتیجه، آوردن عدالت یا امثال آن در بخش مفاهیم، ناظر به درک و تحلیل ماهیت آن‌هاست که به مثابه چارچوب تحلیلی و مفهومی به بازشناسی مسائل کلامی کمک می‌کنند.

برخی مسائل کلامی معنابخش و اثرگذار بر سایر آموزه‌های اعتقادی است؛ به عنوان نمونه، مانند ناپذیری خداوند از محکّمات خداشناسی قرآنی است. آیات سوره توحید تصریح دارند که خداوند مثل و مانند‌ی ندارد و از این آموزه، بسیاری مسائل جسم‌انگازانه و... کنار گذاشته و یا تأویل می‌رود و به سوی معنای صحیح هدایت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲: ۱۰۳). از سوی دیگر، بررسی تلفیق‌های قرآن در زمینه پدیده‌های مادّی نشان می‌دهد که خداوند در سیاق آیات با برجسته‌سازی عناصری آشنا و قابل فهم برای مخاطب، بهترین زمینه‌های مادّی را برای نشان دادن حقایق عقلی و معنوی به کار گرفته است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۶۶ و ۵۶۷). دنیای اسلام در طول تاریخ شاهد مذاهب گوناگونی مانند قدریه، مرجئه، جبریه، معتزله، زیدیه، کرامیه، اشعریه، ماتریدیه، امامیه و... بوده است که هر یک از این جریان‌ها، مسائل کلامی وارد اعتقادات مسلمانان کردند. امامیه، معتزله، اشعریه و ماتریدیه از مشهورترین و مهم‌ترین مکتب‌های کلامی‌اند؛ زیرا دارای روش‌ها، مسائل و مبانی ویژه‌ای هستند. این نوشتار ادّعا دارد که قرآن در تمام مسائل کلامی

۱. مانند این مقدمه که صیغه امر ظهور در وجوب دارد یا خبر واحد حجّت است. این مقدمات اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه ندارد.

۲. برای مثال، ماده صلوه که اگر در مقدمات استنباط فقهی استفاده شود، به یک یا چند باب خاص از فقه مرتبط است.

به صورت مستقیم اثرگذار است و پیگیری امتداد نگاه قرآن، سازنده مسائل جدید کلامی و همچنین تغییر نگرش و برداشت انسان از الهیات موجود در میان بت پرستان، یهود، مسیحیت و سایر ادیان خواهد شد.

#### ۴-۱. مسائل ابداعی و تکمیلی قرآن

در مواردی، خود قرآن با طرح مسئله‌ای که در ادیان یا فلسفه‌های پیشین سابقه نداشته یا ناآشنا بوده، افق جدیدی را در علم کلام گشوده است. کلام به مسائل اعتقادی می‌پردازد و قرآن هم اعتقاداتی دارد که در هدایت بشر نقش اساسی دارد. برخی را ابداع کرده و برخی مسائل وجود داشته و قرآن تکمیل نموده است که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ۴-۱-۱. مسئله ولایت و امامت، ابتکار هدایتی قرآن

ولایت در لغت به معنای ارتباط و پیوند دو شیء (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۸: ۳۶۵) و در اصطلاح قرآن به معنی ایجاد ارتباط و پیوند مستحکم میان عناصر صف مؤمن با یکدیگر، قطع هرگونه وابستگی با صف غیر مؤمن و ایجاد ارتباط قوی میان افراد مؤمن با قدرت مرکزی یعنی امام، شکل می‌گیرد (ممتحنه: ۱). این ولایت ادامه ولایت الهی و سپس انبیا است و خداوند قدرت خلاقیت خود را به مردان خدا یعنی انبیا و اوصیا می‌بخشد و آن‌ها را بر دل‌ها حاکم می‌کند.

مسئله ولایت، خاتمه بحث نبوت و قرآن کریم منبع اصلی استنباط آن به عنوان مسئله ابداعی است. با استفاده از قرآن به حکمت روایت معصوم پی برده می‌شود که بدون ولایت نماز، روزه و صدقه فایده ندارد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳: ۵۶). در معارف قرآن مطلقاً توسعه طلبی و تجاوز ممنوع است و هیچ احدی بر دیگری برتری ندارد، مگر این که خداوند برای این ولایت مجرای مشخص کند (اسراء: ۱۷).

از مشخصه رکوع در آیه ۵۵ مانده می‌توان دریافت که ولی الهی، مؤمن واقعی است که سمت و سوی جامعه را به سوی خداوند قرار می‌دهد، ذکر الهی را رواج داده و مستقر می‌کند و همچنین به امور مادی توجه دارد؛ به همین دلیل ثروت ملی را به عدالت تقسیم می‌کند. از آن جا که کسی حق تحکّم بر دیگری را ندارد، فقط خداوند می‌تواند بر حسب مصالح این حق را به هر کس بدهد. به این ترتیب، مانع انحراف می‌شود. وقتی این حق اعطایی داده شد، چنین ولایتی هم مظهر قدرت، عدالت، رحمت و حکمت الهی است. فرق جامعه قرآنی با مادی همین است. به محض این که کم‌ترین خلاف و سرپیچی از اوامر و نواهی اسلام اتفاق افتد، شرط عدالت سلب

می شود و خود به خود منصب منتفی شده و ولایت سلب می شود. این نوع حاکمیت منحصر به فرد است و سابقه‌ای بین جوامع بشری ندارد. جهاد در جامعه اسلامی برای فراگیری ولایت الهی است، نه کشورگشایی یا غنیمت‌افزایی؛ یعنی جهاد انسان‌ها را از بردگی و بندگی دیگرانی مانند خودشان رها می‌کند و به بندگی و ولایت خدا می‌کشاند. در جهت ولایت الهی حرکت کردن، حرکت به سمت مرکز عالم وجود است که همه ذرات عالم ناخودآگاه در سیطره ولایت الهی قرار دارند، چه بهتر که آگاهانه با حسن انتخاب عملاً ولایت الهی برگزیده شود. قرآن با طرح این مسئله اعتقادی، اثرگذاری ابداعی بر مسائل علم کلام دارد.

#### ۴-۱-۲. وراثت علمی امام از پیامبر؛ از علم اسما تا اتصال با باطن هستی

پیامبر اکرم صاحب اسما است (بقره: ۳۱-۳۳) وصی پیامبر هم در نتیجه علم الوراثه و وراثت از پیامبر گرامی اسلام، دارای علم اسماء می‌شود؛ از این رو، امام دارای علم اسمای الهی هست. اسمای الهی منحصر در ظاهر نیست بلکه باطن را هم دربرمی‌گیرد. در نتیجه، امام، علم باطنی به این عالم دارد. توضیح این‌که، انسان می‌تواند سعه وجودی و قلمرو علمش به حدی برسد که همه عوالم را یک‌جا معلوم خود کند. بر اساس آیات قرآن، حضرت آدم علیه السلام به‌عنوان پیامبری از پیامبران بعد از اینکه به مقام خلافت الهی می‌رسد، عالم به گذشته، حال و آینده، عالم به عوالم دیگر، عالم به همه اسمای الهی می‌شود. آن حضرت هر چند گل سر سبد این جریان است، اما این علم منحصر در ایشان نیست؛ یعنی هر کسی که از جانب خداوند، خلیفه‌الله شود نیز این اسما را در اختیار دارد (آل عمران: ۷). حضرت آدم علم باطنی را دارد بر اساس علم الوراثه به پیامبران بعدی می‌رسد تا برسد به پیامبر گرامی اسلام. پیامبر به علم الوراثه اسمای الهی در اختیارش است. وارث علم پیامبر، وصی اش است. او وارث علم پیامبر است؛ یعنی عالم به اسما، کرسی، لوح و قلم است، ولی آن چیزی که وصی اش نیست، خود مقام نبوت است؛ زیرا فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۵۳). امام بر اساس علم الوراثه از پیامبر علم به ارث می‌برد، پیامبر به باطن عالم راه دارد. در نتیجه، امام هم به باطن عالم راه دارد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱؛ ۳۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۷). این نگرش، در چارچوب علم کلام سنتی بی سابقه یا کم‌توجه بوده است و از این رو می‌توان آن را از مسائل اصیل و ابداعی قرآن در ساختار معرفتی علم کلام دانست.

مسئله اعتقادی علم امام به‌عنوان امتیاز برای خلافت، مبنای گزینش الهی و کرامت انسانی،

تنها علم به الفاظ یا معانی ظاهری نیست، بلکه ناظر به باطن هستی و ارتباط با اسما و صفات الهی است؛ از این رو، امام در نگاه قرآنی و روایی، تنها یک رهبر دینی یا سیاسی نیست، بلکه خلیفه‌ای است که عالم به باطن هستی و متصل به علم الهی است؛ بنابراین، قرآن مسئله علم امام را به جایگاه وارث معرفت باطنی پیامبر ارتقا داد.

#### ۴-۲. قرآن و اصلاح ساختار مسائل

برخی مسائل پیش‌تر نیز مطرح بوده‌اند، اما قرآن با رویکردی متفاوت به آن‌ها، ساختار مسئله را دگرگون کرده است.

#### ۴-۲-۱. جبر و اختیار در قرآن؛ الگویی تعاملی برای مسئولیت انسان

قرآن، با ترسیم نسبت توحیدی افعال، اختیار انسان و نظام سنت‌های الهی، صورت‌بندی جدیدی می‌سازد که امکان خروج از دوگانه جبر و تفویض و ورود به امر بین الامرین فراهم می‌شود (نساء: ۷۹). در آیات قرآن اختیار انسان به‌عنوان عامل اصلی در پذیرش هدایت و گمراهی معرفی می‌شود (صافات: ۲۴). برخلاف برخی گرایش‌های دیگر که سرنوشت‌گرایی در آن پررنگ است (محبوبی‌آرانی، ۱۳۹۲: ۱۶۸)، مسئولیت هر فردی از افراد انسان حرکت در مسیر خداپرستی است، حتی اگر یک نفر هم همراه او نباشد (مائده: ۱۰۵). انسان در قرآن مخاطب خاص و خلیفه خدا روی زمین معرفی شده است (بقره: ۳۰). بر این اساس، وظیفه مدیریت دنیا به عهده او واگذار شده است؛ یعنی انسان مأمور است تا دنیا را آباد کند (هود: ۶۱). قرآن این اثر را در انسان دارد که او را دائم مسئول می‌داند، چه دیگران از کارهای انجام‌شده توسط او اطلاع داشته باشند یا ندانند همچنین در عین خستگی و تنهایی انگیزه دارد، تنها به همین علت که مسئول است و خدا شاهد و ناظر است. این بینش هر پدیده‌ای را معنادار می‌کند؛ بنابراین، قرآن برخلاف نگاه مادی‌گرایانه، با گره‌زدن مسئولیت انسان به اراده و فاعلیت خداوند، نه تنها آزادی بشر را تأیید می‌کند، بلکه معنا و جهت الهی به آن می‌بخشد و یکی از عمیق‌ترین تحولات را در نظام اعتقادی پدید می‌آورد.

#### ۴-۲-۲. قرآن و صورت‌بندی نوین پاداش و کیفر بر اساس تجسم ذات عمل

رابطه عمل و جزا یا تجسم اعمال به این صورت مطرح شد که سرنوشت عمل هر انسانی که از غیب برایش بر اساس اختیار ذاتی که دارد در اعمال، مقدر شده همانند طوقی در گردش ثابت است (اسراء: ۱۳؛ طور: ۲ و ۳). در قیامت عین عمل حاضر می‌شود و انسان عین خود عمل و نه

نتیجه یا مجازات اعتباری عمل را مشاهده می‌کند (زلزال: ۷ و ۸)؛ در حالی که در رساله اول به کرتیان آمده است: «آتش چند و چون عمل هر کس را خواهد آزمود» (عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ۱۳۹۳: ۸۲۸). گویا آتشی از قبل برای مجرمان آماده شده است. قرآن نحوه تجسم اعمال را به مثابه یک نظریه مستقل درباره جزا معرفی می‌کند که پیش‌تر در ساختار سنتی کلام مطرح نبوده است.

#### ۴-۳. قرآن و تعیین چارچوب در مسائل اختلافی

قرآن در بسیاری از مسائل اختلافی، نه همواره با روش فلسفی یا صوری، بلکه با زبان هدایت، ایمان و اخلاق، مرجع داوری است.

#### ۴-۳-۱. از تثلیث و تشبیه تا ولایت مطلقه الهی

قرآن خداشناسی را از هرگونه شائبه شرک، تجسیم و تثلیث پالایش کرد؛ در حالی که برخی مکاتب پیشین به جنبه‌های انسان‌وارانه خداوند معتقد بودند. «کانت در نخستین نقد خود مفهوم خدا را نمونه‌ای متعالی از عقل محض و در نقد دومش، اصل موضوع عقل عملی محض می‌شناسد» (پراودفوت، ۱۳۷۷: ۲۱). قرآن تأکید دارد که خداوند فراتر از تصوّرات انسانی است (توبه: ۳۰-۳۱؛ مائده: ۷۵). هر چه را بخواهد می‌آفریند و بر هر کاری تواناست (مائده: ۱۷ و ۷۲). به این ترتیب روشن شد که زدودن اندیشه ربوبیت مسیح در قرآن پررنگ است.

از دیدگاه قرآن، جهان آفرینش به قدرت بالاتر به نام الله وابسته است که اسمی بدون معادل، حی و محیط به تمام زندگی موجودات است و حکومت تکوینی در اختیار اوست. حکومت قانونی و تشریحی هم باید در تصرف او باشد (انعام: ۱۳). بر این اساس، قرآن، الهام‌بخش صورت‌بندی جدیدی از توحید است که مسئله ولایت تشریحی الهی را درون دستگاه خداشناسی وارد می‌کند که از آن، مسئله‌های اعتقادی چون ولایت فقیه، شریعت الهی و حاکمیت دینی استنباط می‌شود؛ یعنی قرآن مرجعیت استکمالی و حکمیتی در علم کلام دارد.

#### ۴-۳-۲. قرآن و بازسازی مسئله شریعت در هندسه کلام اسلامی

قرآن شریعتی را معرفی می‌کند که در همه امور تبیان است و همه ابعاد زندگی معنوی و مادی انسان را پوشش می‌دهد. در یهودیت، شریعت بیشتر به قوانین قومی محدود شد و در مسیحیت، شریعت به کلی کنار گذاشته شد؛ اما شریعت دین اسلام که جامع همه جهات است و تمام قوانین و احکامش برای همه امور و نواحی احتیاجات بشر است، اعم از جسمی و روحی، دنیوی و

اخروی، ظاهری و باطنی، علاوه بر آن که با هم تنافر و تضاد ندارند بلکه کمال ملایمت و سازش دارند (ر.ک: حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ق، ۸: ۱۵۹). آیین اسلام، شریعت جاودانی و خاتم است که پاسخ‌گوی تمام نیازها است (سبحانی، ۱۳۸۷: ۵۶۷).

قرآن همین آیات الهی را به‌عنوان ابزاری منحصر به‌فرد برای هدایت، بشارت و انذار معرفی می‌کند (اسراء: ۹). چنین هدایت‌گری بی‌سابقه برای دنیا و آخرت، تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی اعم از عبادی، سیاسی، اقتصادی و... بشر را تا روز قیامت پوشش می‌دهد. وجود این مسائل در قرآن موجب می‌شود تا علم کلام به بازتعریف اهداف خود ملزم شود؛ یعنی علم کلام نباید تنها به اثبات و دفاع از توحید، نبوت و معاد بسنده کند، بلکه باید مبین شریعت جامع و هدایت‌گر به‌مثابه مسئله‌ای اعتقادی باشد؛ چرا که قرآن خود، هدایت، قانون، اخلاق، اقتصاد و سیاست را بخشی از وحی و جزو ساختار اعتقادی جامعه دینی معرفی کرده است.

#### ۴-۴. قرآن و حذف یا نامسئله‌سازی

قرآن برخی مسائل را اصلاً مطرح نمی‌کند؛ مانند بحث حدوث یا قدم کلام الهی. با وجود اهمیتی که برخی جریان‌ها به مسئله خلق قرآن داده‌اند، قرآن به‌کلی این مسئله را نادیده می‌گیرد که نشان از بازتعریف اولویت‌ها در علم کلام و ارزشمندی طرح مسائل مرتبط با هدایت دارد. قرآن در این‌جا، نقش مرجعیت اولویت‌بخش را ایفا می‌کند و علم کلام را به بازبینی در مباحث و بازتعریف مسائل ضروری دعوت می‌نماید. این نشان‌دهنده مرجعیت هدایتی و تنظیمی قرآن در ساختاردهی به علم کلام است. نقشی که در چارچوب مرجعیت علمی، می‌توان آن را نقش معیار بودن یا حتی نقش پالایشی نامید.

#### نتیجه‌گیری

مفاهیم تصویری و گزاره‌های تصدیقی به‌عنوان ارکان اساسی، ساختار دانشی علم کلام و قلمرو معرفتی آن را شکل می‌دهند. این پژوهش با تمرکز بر مرجعیت علمی قرآن نشان داد که قرآن، به‌مثابه مرجع زنده و فعال، در همه ابعاد این قلمرو اثرگذار است. در بُعد مفاهیم، قرآن با ابداع مفاهیمی چون بداء و خاتمیت و بازتعریف مفاهیمی مانند احدیت و عدالت، نقشی تأسیسی و اصلاحی ایفا می‌کند. همچنین با طرح مسائلی چون ولایت، امامت و وراثت علمی امام از پیامبر و نیز بازخوانی موضوعاتی مانند جبر و اختیار در قالب الگویی تعاملی برای تبیین مسئولیت انسان و صورت‌بندی نوینی از پاداش و کیفر بر پایه تجسم ذات عمل، عرصه‌های تازه‌ای را در علم کلام

گشوده است. افزون بر این، داوری در مسائل اختلافی مانند تثلیث و عبور آگاهانه از مباحثی همچون حدوث یا قدم کلام الهی، نشان‌دهنده جهت‌گیری نوآورانه قرآن در بازسازی ساختار مسائل کلامی است.

علم کلام با تکیه بر چهار سطح مرجعیت قرآنی، تأسیسی (پایه‌گذاری مفاهیم)، اصلاحی (تصحیح برداشت‌ها)، تأییدی (سنجش نظریه‌ها) و ابطالی (نقد انحرافات)، بینش تمدن اسلامی را یاری می‌رساند. بدین ترتیب که با تأسیس مبانی نظری تمدن از طریق استخراج و نظام‌مندسازی مفاهیم بنیادین قرآنی مانند توحید، عدالت و ائمت واحده و نیز با پاسخ‌گویی به چالش‌های تمدنی معاصر از طریق بازخوانی آموزه‌های کلامی و ارائه راهکارهای دینی برای مسائل نوپدید و همچنین با ایجاد هم‌گرایی تمدنی از طریق تقویت گفتمان وحدت‌بخش و تبیین الگوی تعامل با دیگر تمدن‌ها، چارچوبی فکری برای نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌کند. این نقش‌آفرینی علم کلام را به پلی کارآمد میان متن ثابت قرآن و نیازهای پویای تمدنی تبدیل می‌سازد.

قرآن اهدافی همچون هدایت، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت، تحقق عدالت و رشد عقلانیت دینی را محور قرار می‌دهد؛ از این رو، علم کلام نیز باید بر مبنای همین کارکردهای معرفتی و تمدنی بازتعریف شود. مرجعیت قرآن از رهگذر تأسیس، اصلاح، تأیید و ابطال، پایه بازسازی معرفتی کلام است و آن را از سطح دفاع از عقاید به سطح نظام‌سازی ارتقا می‌دهد. بنابراین علم کلام دانشی خواهد شد که با فاعلیت متکلم و به نیروی عقل و وحی، به تبیین، اثبات و دفاع از اصول معارف و باورهای اعتقادی در عرصه‌های خداشناسی، انسان‌شناسی، معادشناسی و جامعه‌سازی می‌پردازد و مبنای ایمان عقلانی و تمدن اسلامی را فراهم می‌کند.

تعاریف رایج علم کلام که آن را تنها علم عقاید یا دفاع از اصول دین معرفی می‌کنند، دچار کاستی‌اند. با عنایت به آن‌که غایت اصلی علم کلام، هدایت انسان به سوی معرفت حق و سعادت، نه تنها جدل ذهنی یا اثبات نظری گزاره‌هاست، می‌توان علم کلام را بر پایه محورهای زیر بازتعریف کرد:

- موضوع آن فراتر از اصول دین و پاسخ به شبهات، شامل تبیین معرفت حق نسبت به خدا، انسان، جهان و راه سعادت باشد.

- هدف آن، تثبیت ایمان عقلانی، معنابخشی به حیات و زمینه‌سازی تمدن اسلامی باشد.  
بر این اساس، علم کلام دانشی است ناظر به تبیین، اثبات و سامان‌دهی نظام معارف اعتقادی

وحیانی و پاسخ‌گویی به شبهات، با تکیه بر عقل و نقل، برای استواری ایمان عقلانی، معنابخشی به زندگی و بنیان‌گذاری تمدن اسلامی، با موضوع «باورها و عقاید توحیدی در زمینه خدا، انسان و جهان در تمامی ساحت‌های زندگی ایمانی از منظر وحی».

## منابع

### \* قرآن کریم.

۱. عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه: پیروز سیار، سوم، تهران: نشرنی، ۱۳۹۳ ش، ص ۸۲۴.
۲. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء-البرهان، ۱۴۰۴ق، دوم، قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ۱۳۹۴، ترجمه: فریدون بدره‌ای، سوم، تهران: فروزان‌فر.
۵. پروادفوت، وین، تجربه دینی، ترجمه و توضیح: عباس یزدانی، قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۱۵.
۶. ترخان، قاسم، درآمدی بر مبانی کلامی علم دینی با تأکید بر علوم انسانی، ۱۳۹۵، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. ترخان، قاسم، برآیند مبانی کلامی در علوم انسانی اسلامی، ۱۴۰۲، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. حاجی خلیفه، مصطفی، کشف الظنون علی أسامی الکتب و الفنون، ۱۹۸۲م، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
۹. حسینی تهرانی، محمدحسین، امام شناسی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، سوم، مشهد: علامه طباطبایی.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ۱۳۸۲، دوم، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۱. دیالوم، اروین، مامان و معنای زندگی، ۱۳۹۲، مترجم: سپیده حبیب، تهران: قطره.
۱۲. سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، ۱۴۱۲ق، ج ۳، سوم، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
۱۳. شاکرین، حمیدرضا، روش‌شناسی عقاید دینی، ۱۳۹۶، دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، دوم، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طوسی، محمدبن‌الحسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دار الثقافة.

۱۷. فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۷۸)، *هندسه معرفتی علم کلام جدید*، بی جا، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۸. فرانکل، ویکتور، (۱۳۹۶)، *انسان در جستجوی معنا*، ترجمه: امیر لاهوتی، تهران، نشر جامی.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۱)، *معنادرمانی*، ترجمه: مهین میلانی، تهران، نشر لیوسا.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *العین*، چاپ دوم، قم، هجرت.
۲۱. قائمی نیا، علیرضا، (۱۳۹۰)، *معناشناسی شناختی قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. محبوبی آرائی، حمیدرضا، *نیچه و آری گویی تراژدیک به زندگی*، ۱۳۹۲، تهران: نشر مرکز.
۲۳. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۷)، *دایره المعارف فارسی*، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه امیرکبیر.
۲۴. منشور مرجعیت علمی قرآن، <https://B2n.ir/gb6907>.
۲۵. هادوی تهرانی، مهدی، (۱۳۷۷)، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، قم، بیت الحکمه.
۲۶. وحیدی مهرجردی، شهاب الدین، (۱۳۹۰)، *ایمان و جایگاه عمل از دیدگاه مرجئه و متفکران اولیه پروتستان، فلسفه دین*، ش ۹، سال هشتم، ص ۷۳-۹۶.